

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال دوازدهم، شماره بیست و چهارم (پاییز و زمستان ۱۴۰۴)



صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار

مدیر مسئول:

آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر:

علی نهبانندی

دبیر تحریریه:

محمدجواد نصر آزادانی

دبیر اجرایی:

مهدی مقدادی داودی

ویراستار:

محمد شیرینکار موحد

مترجم انگلیسی:

علی رشیدآبادی

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا:

محسن شریفی

هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا

- جعفر بستان (نجفی) (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)

- سید جواد حسینی گرگانی (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه)

- محمدجعفر طیبی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم)

- سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی)

- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)

- محمدرضا فاضل کاشانی (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)

- محمد قائینی (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)

- سید محمد نجفی یزدی (استاد یار جامعه المصطفی العالمیه)

- علی نهبانندی (استاد خارج حوزه علمیه قم)

- سعید واعظی (استاد خارج حوزه علمیه قم)

دوفصلنامه فقه و اجتهاد بر اساس نامه شماره ۱۲۱۲۳
شورای اعطای مجوزها و امتیازهای شورای عالی حوزه‌های
علمیه در جلسه مورخ ۱۴۰۱/۶/۱ از شماره دهم به رتبه
علمی - پژوهشی ارتقا یافته است.

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴ / دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markazfeqhi.com

چاپ: گله - قم / قیمت: ۲۰۰ هزار تومان

نمایه شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)

Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)



مؤسسه استنادی و پایش علم و فناوری
جهان اسلام (ISC)



Analysis of the Implication of Tanzil in Usul al-Fiqh

Sajjad Darzi¹

Abolfazl Mohammadi Majd²

Abstract

The jurist-prophet (Shari') expresses rulings in various ways, and the use of tanzil is one method employed in narrations and common address to achieve this purpose. A precise understanding of the nature of tanzil and the extent of its implication directly influences the inference of rulings and the understanding of narrations that employ the language of tanzil. The scholars' perspective on tanzil in the discussions of zuhurat (manifestations) and ta'adul wa tarajih (balance and preference) has been a tangential issue, and important aspects of the discussion around it, such as the distinction between tanzil and similar terminologies, different types of tanzil, the degree of its implication, and the mutual influence of the munazzal (descended) and munazzal 'alayhi (descended upon), as well as the establishment or non-establishment of the implications of tanzil, each requiring precise inferential discussion in the sources of manifestation, underscore the significance of investigating tanzil. However, this topic has not been independently addressed in the scholarly works of jurists. Therefore, the present paper, employing a descriptive and analytical method, clarifies and scrutinizes the less-discussed aspects of this issue. The conclusion reached is that tanzil is independent of i'tibar (consideration) and hukumat (governance). In the absence of a conraindicating evidence (qarīnah), tanzil ultimately means transferring the rulings of the munazzal 'alayhi to the munazzal, and the apparent implications of the munazzal 'alayhi will be established for the munazzal.

Keywords: Tanzil, Munazzal, Munazzal 'alayhi, Hukumat.

1. Graduate of the Ahl al-Bayt (AS) Jurisprudential Center, Qom, Iran; sajjad779201@gmail.com

2. Senior Professor (Advanced Level) of the Qom Seminary, Qom, Iran; abolfazl.majd@gmail.com

فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال دوازدهم، شماره بیست و چهارم (پاییز و زمستان ۱۴۰۴)
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۷

واکاوی دلالت تنزیل در علم اصول

سجاد درزی^۱

ابوالفضل محمدی مجد^۲

چکیده

جعل حکم توسط شارع به صورت‌های گوناگونی ابراز می‌گردد؛ استفاده از تنزیل یکی از مواردی است که در لسان روایات و خطابات عرف برای تحقق این غرض دارای کاربرد است. شناخت دقیق ماهیت تنزیل و مقدار دلالت آن، در استنباط احکام و استظهار از روایاتی که دارای لسان تنزیل هستند تأثیر مستقیم دارد. نگاه اصولیون به تنزیل در مباحث ظهورات و تعادل و تراجیح، یک بحث استطرادی بوده و زوایای مهم از بحث حول آن مانند فرق تنزیل با اصطلاحات مشابه و اقسام مختلف تنزیل و میزان دلالت، تأثیرپذیری منزل و منزل علیه از یکدیگر، اثبات و عدم اثبات لوازم تنزیل که هر یک در مناشئ ظهور جای بحث دقیق استدلالی دارد، اهمیت پرداختن به واکاوی تنزیل را دوچندان می‌نماید و این مهم به‌عنوان یک بحث مستقل در کتب اصولیون بدان پرداخته نشده است؛ لذا نوشتار پیش‌رو با روش توصیفی و تحلیلی به تبیین و تدقیق زوایای مسئله که کمتر مورد بحث قرار گرفته، پرداخته است و در نهایت این نتیجه به دست آمد که تنزیل مستقل از اعتبار و حکومت نبوده و در صورت عدم قرینه، تنزیل به‌غایت سرایت‌دادن احکام منزل علیه به منزل بوده و آثار ظاهر منزل علیه برای منزل اثبات خواهد شد.

واژگان کلیدی: تنزیل، منزل، منزل علیه، حکومت.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین شئون ربوبیت پروردگار، شأن تقنین و جعل احکام مربوط به افعال بندگان است، این مهم به صورت‌های مختلفی از جانب شارع قابل ابراز است. گاه در خطابی برای موضوعی به صورت مستقل شارع جعل حکم می‌نماید و گاه به خطاب دیگری موضوعی را با قطع نظر از اینکه قبل از تنزیل دارای حکم بوده یا نه نازل منزله موضوع دارای حکم دیگر قرار داده و حکم ثابت برای آن را، به موضوع دیگر تسری می‌دهد. به این عمل در بیانی که جعل حکم از نوع دوم را ابراز می‌دارد در اصطلاح، تنزیل گفته می‌شود و به آن بیان، بیان تنزیلی گفته می‌شود و به موضوعی که در صدد اثبات حکم برای آن هستیم منزل و موضوعی که حکم از آن به منزل سرایت داده شده، منزل علیه و به آن حکمی که از منزل علیه به منزل سرایت داده شده، منزل فیه گفته می‌شود.

در میان منابع روایی که عمده دلیل استنباط احکام در نزد شیعه است، در مواردی ائمه معصومین علیهم‌السلام از لسان تنزیل برای بیان حکم شرعی استفاده نموده‌اند که بدون تردید استظهار صحیح از این‌گونه روایات منوط بر شناخت ماهیت، اقسام و مقتضای دلالت تنزیل است. عدم دقت در تحلیل، ظهوریابی و نپرداختن به زوایای جامع این دالّ لفظی، می‌تواند خلل جدی در فهم مراد و استظهارات از کلمات معصومین را در برداشته و تبیین حکم الهی که از این مسیر قابل دسترسی است را دچار خطا نماید.

هرچند اصطلاح تنزیل در برخی از کتب اصولی و فقهی به صورت پراکنده در ذیل مباحث گوناگون، از آن نام به میان آورده شده و به مقدار دلالت برخی از اقسام آن پرداخته شده است لکن با توجه به جستجویی که صورت پذیرفته، تا به حال یک تحقیق جامع به صورت مستقل حول آن نگارش نگشته و در جوامع مکتوب علمی اثری یافت نشده است هرچند در کتاب فلسفه علم اصول آیت‌الله آملی لاریجانی، تنزیل از جهاتی همچون نسبت اعتبار با آن مورد بررسی قرار گرفته است؛ اما به صورت مستقل از بقیه جهات بحث همچون نسبت تنزیل و حکومت و دلالت و اقسام تنزیل به آن پرداخته نشده است و صرفاً در برخی کتب فقهی و اصولی و لابه‌لای برخی از مباحث مطروحه در دروس خارج به صورت جزئی و پراکنده بدان

پرداخته شده است. به عنوان نمونه شیخ انصاری در بحث آب جاری و صاحب جواهر در بحث حکم نکاح زن شوهردار آن را مطرح نموده‌اند. نوشتار پیش‌رو پس از تبیین ماهیت تنزیل و تحلیل آن به بررسی اقسام تنزیل از جوانب مختلف می‌پردازد و سپس به تبیین و بررسی ظهور تنزیل در هر یک از اقسام آن و بیان اقوال متعدد در مقدار ترتب اثر تنزیل و نقد و بررسی هر یک از این اقوال خواهد پرداخت، دیگر رسالت نوشتار پیش‌رو بیان فرق تنزیل با اصطلاحات مشابه است و تبیین این مهم که آیا تنزیل از اقسام حکومت است؟ یا اصطلاحی در عرض حکومت است؟ که برای رسیدن به این غرض، به اقوال و استدلال طرفین اشاره شده است و با روش توصیفی تحلیلی به بررسی زوایای هر یک از مطالب مذکور خواهد پرداخت.

۱. مفهوم‌شناسی تنزیل

تنزیل مصدر باب تفعیل از ماده نزل است، این واژه به معنای فرودآوردن (ابن منظور، بی تا، ج ۱۱، ص ۶۵۶) و به معنای جای دادن و مرتب کردن (جوهری، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۸۲۸) استعمال شده است.

در اصطلاح علم اصول، عبارت است از قراردادن یک موضوع همانند موضوع دیگر، به لحاظ اعتبار از جهت ترتب آثار و احکام. (بدری، ۱۴۲۸، ص ۱۱۷) تنزیل دارای سه رکن اساسی منزل و منزل علیّه و منزل فیه است؛ مانند «الطواف بالبيت صلاة» که شارع، طواف (منزل) را همانند و جانشین صلاة (منزل علیّه) قرار داده تا اشتراط طهارت (منزل فیه) در صلاة را به طواف نیز سرایت دهد.

واضح است که معنای اصطلاحی تنزیل برگرفته از معنای لغوی آن است؛ زیرا در تنزیل اصطلاحی یک موضوع نازل منزله موضوع دیگری قرار می‌گیرد و حدّ و حدود و احکامش معین می‌گردد بدین خاطر گویا از حیث حکم در جایگاه منزل علیّه جای داده شده، همان‌گونه که معنای لغوی اشاره بدان دارد.

۲. نسبت تنزیل با اصطلاحات مشابه

یکی از چالش‌های پیش‌رو در واکاوی تنزیل این است که نسبت تنزیل و سایر اصطلاحات مشابه همانند اعتبار و حکومت و تشبیه به چه نحو است چراکه وضوح این مطلب در

روشن شدن ماهیت تنزیل و شناخت احکام و مقتضای آن بسیار مؤثر خواهد بود.

۲-۱. نسبت تنزیل با اعتبار

یکی از اصطلاحات مشابه با تنزیل اصطلاح اعتبار است که محققان در سراسر علم اصول و فقه این دو اصطلاح را به کار می‌برند، گاهی این دو اصطلاح را در کنار هم آورده و در بسیاری از اوقات به جای یکدیگر به کار می‌برند؛ یعنی این دو لفظ را نزدیک هم در معنا دانسته و به صورت مترادف به کار می‌برند همان‌گونه که محقق اصفهانی وضع را نوعی تنزیل می‌داند؛ ولی از آن به اعتبار یاد می‌کند. (اصفهانی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۴۷)

بحث از اعتبار در کتب اصولی پیشینه‌ای چندان طولانی ندارد و با وجود اهمیتی که دارد، در بیشتر کتاب‌ها، فصلی مستقل به خود اختصاص نداده است؛ بلکه گاهی در خلال تحقیق درباره برخی از مصادیق، به حقیقت آن نیز توجه شده است. دانشمندان این علم در ضمن بحث از حکم و برخی آثار و ویژگی‌های آن یا امارات عقلایی به مناسبت، به بیان اعتبار و حقیقت آن پرداخته‌اند. بحث از حقیقت اعتبار و نسبت آن با تنزیل، خود مجال مستقلی می‌طلبد؛ اما به جهت اینکه نسبت بین تنزیل و اعتبار تا حدی روشن گردد به صورت مختصر به بررسی اصطلاح اعتبار در علم اصول و ارتباط آن با تنزیل می‌پردازیم.

اعتبار طبق تعریفی که علامه طباطبائی از آن ارائه نموده است اعطای حدّ چیزی است به چیز دیگر به منظور ترتیب آثار (طباطبائی، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۱) به عبارت دیگر اعتبار، تطبیق مفهوم بر غیر مصداق را گویند؛ یعنی شیئی را که واقعاً مصداق یک مفهوم نیست، مصداق آن قرار دهیم تا آثاری را در عمل بر آن مترتب سازیم؛ مانند اطلاق کردن لفظ شیر بر انسان شجاع که یک اعتبار بوده بدین جهت که انسان شجاع در واقع مصداقی برای مفهوم شیر نیست و ما در عملی ذهنی انسان شجاع را مصداق مفهوم شیر قرار می‌دهیم تا با این کار به گونه‌ای او را ستایش کنیم و در مخاطب تأثیر ویژه‌ای بگذاریم، این عمل ذهنی اعتبار نام دارد و مربوط به ظرف عمل است؛ چراکه وراء ظرف عمل و تأثیر و تأثر در خارج، شیر بودن انسانی شجاع معنایی نمی‌یابد و اصلاً اعتباری رخ نمی‌دهد.

طبق تعریفی که از اعتبار ارائه گردید آنچه در اعتبار رکن بوده همان ادعا است که در تنزیل نیز موجود است؛ بنابراین شکی نیست که تنزیل، خود نوعی اعتبار است بدین جهت که در تنزیل نیز یک شیء که واقعاً مصداق برای مفهوم نیست مصداق آن قرار داده می‌شود تا آثار آن مفهوم بر او بار شود به همین خاطر دانشمندان اصولی چندان به تفکیک اعتبار از تنزیل عنایتی نداشته و غالباً این دو اصطلاح را به صورت مترادف و معادل هم به کار می‌برند؛ اما آنچه جای بحث دارد این است که در حیطة اعتبار به معنای ادعا، آیا می‌توان دو گونه از اعتبار و ادعا با آثار مختلف را از هم تفکیک نمود؟ در این صورت اعتبار مفهومی گسترده‌تر و اعم نسبت به تنزیل خواهد داشت که قابل تفکیک از تنزیل خواهد بود.

محقق اصفهانی بین قسمی از اعتبار و تنزیل تفکیک می‌کند و درباره آن اصطلاح اعتباری محض را به کار می‌برد، ایشان تفاوت دقیقی بین این دو بیان می‌کند و می‌گوید در مواردی مانند ملکیت و زوجیت و موارد مشابه آن از امور وضعیه، اعتبار به معنای حقیقی کلمه یعنی تطبیق مفهوم بر غیر مصداق رخ می‌دهد چراکه در این موارد معتبر معنای ملکیت تکوینی و زوجیت تکوینی را بر غیر مصداقش حمل می‌کند. ایشان بیان می‌کند که تفاوت این دو در این است که در اعتبار محض، اعتبار خودش مورد اثر است برخلاف تنزیل که در آن این گونه نیست. (اصفهانی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۵۷)

بنابراین، اصطلاح اعتبار دایره‌ای وسیع‌تر از تنزیل داشته و اعم از تنزیل است چراکه مواردی را شامل می‌شود که تنزیل نبوده؛ بلکه اعتبار محض است؛ مانند امور وضعی همچون ملکیت و زوجیت که در آنها اعتبار بنفسه مورد اثر است نه اینکه بخواهد اثر واقع را به وسیله اعتبار به مصداق غیرواقعی سرایت دهد که در این صورت تنزیل خواهد بود.

۲-۲. نسبت تنزیل با حکومت

دو دیدگاه در میان بزرگان علم اصول وجود دارد، مشهور دانشمندان علم اصول تنزیل را فرد مستقل از حکومت نمی‌دانند و به تنزیل به صورت جداگانه اشاره نکرده‌اند و آن را جزء اقسام حکومت قرار داده‌اند همان‌گونه که شهید صدر به این نکته تصریح کرده و حکومت را به سه قسم تفسیریه، تنزیلیه و مضمونیه تقسیم

نموده است، برای حکومت تنزیلیه الطواف بالبيت صلاة را ذکر می‌کند و این تنزیل ناظر به ادله صلاة بیان می‌کند که اگر چنین نظارتی نباشد، چنین تنزیلی معقول نیست. (صدر، ۱۴۱۷ ب، ج ۷، ص ۱۶۸)

لکن محقق یزدی تنزیل را مستقل از حکومت می‌داند؛ چراکه ایشان موارد تعارض بدوی را در ضمن ابواب چهارگانه تزامم، تنزیل، ورود و حکومت بیان می‌کند و برای تنزیل مثال (التیمم بمنزلة الوضوء) را نسبت به (لاصلاة الا بالوضوء) ذکر کرده‌اند. (یزدی، ۱۴۲۶، ص ۴۴-۵۵) از این تقسیم‌بندی استفاده می‌شود که این امور چهارگانه که حقیقتاً متعارض نیستند، طبق نظر ایشان اموری در عرض یکدیگر هستند و لذا تنزیل نیز در عرض حکومت و مستقل از آن است.

برخی از معاصرین نیز دیدگاه محقق یزدی را پذیرفته و می‌فرمایند که تنزیل دو گونه است تنزیل اثباتی که با واژه «بمنزلة» می‌آید و دیگری تنزیل ثبوتی است که به نحو هوهویت می‌آید و تنزیل حقیقی نیست و به همین خاطر به آن حکومت تنزیلی گفته می‌شود، بنابراین تنزیل حقیقی همان مواردی است که در آن از واژه «بمنزلة» استفاده شده باشد و ربطی به حکومت ندارد؛ به همین خاطر است که محقق یزدی مثالی که در باب تنزیل آورده است همان (التیمم بمنزلة الوضوء) است.

ایشان در ادامه بیان نموده که دو وجه افتراق برای تنزیل با حکومت می‌توان بیان نمود، اول آنکه بر اساس نظر برخی از اهل فن در حکومت نظارت بر محکوم نیاز است؛ اما در تنزیل چنین نظارتی شرط نیست اگر چه ممکن است گاهی وجود داشته باشد به عبارت دیگر نظارت مقوم حکومت است؛ اما مقوم تنزیل نیست و در تنزیل بین منزل و منزل علیه در مقام اثبات و خطاب، دوئیت و تعدد وجود دارد؛ یعنی مُنزلِ اعتراف می‌کند به اینکه منزل غیر از منزل علیه است؛ اما درعین حال نازل منزله آن است؛ یعنی حکمی که در منزل علیه است در منزل نیز وجود دارد به خلاف باب حکومت که در آن در مقام اثبات و خطاب عینیت برقرار است؛ مانند اینکه بگوید (ولد العالم عالم) که ولد العالم را مصداق عالم قرار می‌دهد هر چند که در واقع و ثبوت دوئیت باشد؛ اما متکلم آنها را متحد می‌داند؛ بنابراین در حکومت اسراء حکم و تعدد حکم در کار نخواهد بود؛ بلکه همان حکمی که در محکوم

است در حاکم نیز بار می‌شود؛ اما در تنزیل دو حکم و دو جعل وجود دارد و حکم منزل علیه خودش شامل حکم منزل نمی‌شود و از اول هم داخل در مراد جدی نبوده است؛ بلکه با آمدن دلیل تنزیل شارع آن را جعل می‌کند بر خلاف حکومت که حاکم از اول داخل در مراد جدی بوده است و در مثال (ولد العالم عالم) متکلم می‌گوید ولد عالم از ابتدا داخل در حکم (اکرم کل عالم) بوده است. (شب‌زنده‌دار،

۱۳۹۳، mfeb.ir/home/?p=2928)

به نظر می‌آید دیدگاه مشهور صحیح است و تنزیل جدا از حکومت نیست؛ چراکه غرض اصلی از تنزیل اثبات احکام منزل علیه برای منزل است به همین خاطر دلیل تنزیل حاکم بر ادله احکامی است که برای منزل علیه ثابت شده است. هر چند پس از اثبات آثار منزل علیه برای منزل در برخی موارد ایجاد موضوع ادعایی برای دلیل دیگری که متعلق حکم قرار گرفته است را نیز به دنبال داشته باشد و از این جهت نسبت به آن دلیل وارد باشد مثل اماره قطع که نسبت به ادله‌ای که آثار و احکامی را برای قطع به حکم ثابت کرده‌اند (برفرض اینکه دلیلی داشته باشیم که احکام خاصی را برای قطع به حکم ثابت کرده باشد؛ مانند مقطوع الخمریة یجب الاجتناب عنه) حاکم خواهد بود و همین تنزیل نسبت به دلیل قبح عقاب بلا بیان وارد است؛ بنابراین که بیان اعم از حقیقی و تنزیلی باشد و به واسطه تنزیل فرد ادعایی بیان - قیام اماره - ثابت شده است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت نسبت تنزیل با حکومت عموم و خصوص مطلق است؛ چراکه هیچ تنزیلی نیست مگر اینکه نسبت به ادله احکام منزل علیه حکومت دارد؛ اما لزوماً ورود را به دنبال نخواهد داشت و از طرفی حکومت اصطلاحی نیز اعم از تنزیل است؛ چراکه گاهی اوقات حکومت از راه تنزیل نیست؛ بلکه مضمونیه و تفسیریه است؛ لذا مستقل آوردن تنزیل در مقابل حکومت توسط محقق یزدی محل اشکال است مگر اینکه تفرّد ایشان به خاطر اهمیت این قسم از حکومت باشد که البته این حمل خلاف ظاهر کلام ایشان است.

کلام بعض معاصرین نیز که فرموده‌اند تنزیل حقیقی همان تنزیل اثباتی است که در آن از واژه «بمنزلة» استفاده شده باشد و تنزیل ثبوتی یا همان حکومت تنزیلیه،

تنزیل واقعی نیست خلاف وجدان و متبادر عرفی است؛ بلکه آنچه ثبوتاً نازل منزله شی دیگری قرار گرفته است؛ گاه در مقام اثبات به لسان هوهوئیت آورده می‌شود و گاه از واژه «بمنزلة» استفاده گردد و به همین خاطر عرف بین (ولد العالم عالم) و (ولد العالم بمنزلة العالم) تفاوتی نمی‌بیند هر چند که به لحاظ ادبی این دو عبارت متفاوت بوده و از باب مجاز سکاکی ولد عالم ادعاء همان عالم دانسته شده است؛ ولی در هر دو صورت مخاطب احکام عالم بودن را بر ولد عالم بار می‌کند؛ بنابراین تنزیل حقیقی منحصر در صورت استفاده واژه «بمنزلة» نخواهد بود.

و وجوه افتراق مذکور در کلام ایشان نیز محل مناقشه است؛ چراکه همان‌گونه که در حکومت نظارت بر دلیل محکوم لازم بوده و مقوم حکومت است در مورد تنزیل نیز همان است و هیچ موردی از تنزیل پیدا نمی‌شود مگر این که نظارتی دارد، چراکه جعل حکم منزل علیه برای منزل بدون نظارت بر ادله‌ی آثار و احکام منزل علیه امکان ندارد و همان‌گونه که در حکومت در صورتی که دلیل محکوم نباشد دلیل حاکم لغو می‌گردد در تنزیل نیز در صورتی که دلیل احکام منزل علیه نباشد دلیل منزل لغو خواهد بود؛ مانند مثال (التیمم بمنزلة الوضوء) که نظارت بر (لاصلاة الا بالوضوء) دارد و در صورتی که دلیل (لاصلاة الا بالوضوء) - و مانند آن که آثاری را برای وضو مترتب کرده‌اند - نباشد دلیل منزل لغو خواهد بود.

وجه دوم از افتراق نیز خلاف وجدان و فهم عرفی است چراکه عرف بین دو عبارت (ولد العالم عالم) و (ولد العالم به منزله العالم) فرقی نمی‌بیند و رابطه هوهوئیت در مثال اول دلیل نیست بر اینکه متکلم از ابتدا ولد عالم را داخل در مراد جدی خود می‌دانسته؛ اما در مثال دوم بعد از تنزیل حکم برای منزل جعل گردیده باشد؛ بلکه در هر دو، منزل قبل از تنزیل داخل در حکم منزل علیه نبوده و بعد از تنزیل حکم برایش جعل گردیده است و اسراء و تعدد حکم وجود دارد، حال به لسان هوهوئیت باشد یا با لفظ به منزله باشد.

۲-۳. نسبت تنزیل با تشبیه

تشبیه در لغت به معنای گذاردن چیزی در مقام و جایگاه دیگر به خاطر صفتی است که جامع بین آن دو است (فیومی، ۱۴۳۱، ص ۱۵۹) و در اصطلاح علم بیان نیز عبارت

از دلالت کردن بر اشتراک چیزی با دیگر در معنایی به وسیله کاف و مانند آن است. (تفتازانی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۸)

به نظر می‌رسد تنزیل به نوعی تشبیه اصطلاحی باشد و تعریفی که سابقاً برای تنزیل بیان شد نیز شاهد بر این مطلب است؛ چراکه تنزیل گاهی به واسطه ادات تشبیه همچون کاف است مثل اینکه شارع بفرماید (السَّخَقُ فِي النِّسَاءِ كَاللَّوْاطِ فِي الرِّجَالِ) و گاهی نیز به واسطه حمل هوهوی است؛ مانند اینکه بفرماید (الطَّوْفُ بِالْبَيْتِ صَلَاةٌ) که در این صورت ادات تشبیه حذف شده و منزل به عنوان فردی از افراد منزل علیه قرار داده شده است و به این نوع از تشبیه، تشبیه بلیغ گفته می‌شود مانند زید اسد (همان) و گاهی نیز با عبارت (به منزله) می‌آید؛ مانند اینکه بفرماید (التَّيْمَمُ بِهٖ مَنزِلُهُ الْوَضُوءُ) که در این صورت نیز ممکن است گفته شود فرقی بین (التَّيْمَمُ بِهٖ مَنزِلُهُ الْوَضُوءُ) و (التَّيْمَمُ كَالْوَضُوءِ) نباشد و هر دو مصداق تشبیه اصطلاحی هستند همان‌طور که در استعمالات از هر دو لسان برای بیان یک حکم واحد استفاده شده است؛ مانند روایات باب سحوق که حضرت یکبار فرموده‌اند: «السَّخَقُ فِي النِّسَاءِ بِمَنْزِلَةِ اللَّوْاطِ فِي الرِّجَالِ» و در روایتی دیگر این‌گونه فرموده‌اند: «السَّخَقُ فِي النِّسَاءِ كَاللَّوْاطِ فِي الرِّجَالِ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۸، ص ۸۵-۸۶) در همه این موارد حقیقت تنزیل این است که منزل شبیه منزل علیه در حکم قرار داده می‌شود به همین خاطر می‌توان گفت به لحاظ ادبی تنزیل همان تشبیه است و از نظر اصولی نیز حکمشان یکی است.

شهید صدر بین تشبیه و تنزیل فرق گذاشته‌اند بجهت آنکه حقیقت تنزیل سریان دادن حکم منزل علیه به منزل است، به همین خاطر شرط است که منزل علیه در مرتبه سابق حکمی مجعول از ناحیه شخص منزل داشته باشد تا تنزیل لغو نباشد؛ اما در تشبیه همچنین شرطی وجود ندارد که حتماً مشبّه به در مرتبه قبل تشبیه، حکمی مجعول از ناحیه شخص مشبّه داشته باشد؛ بلکه همین مقدار که دارای حکم باشد کفایت می‌کند هر چند آن حکم از ناحیه مشبّه نباشد چراکه هدف از تشبیه صرف جعل حکم مماثل مشبّه به برای مشبّه است؛ مانند اینکه زید به عبدش بگوید هرگاه فرزند دار شدی واجب است عملی که بر عبد عمرو واجب است؛ مانند صوم را

انجام بدهی که در این صورت مشبّه به که وجوب صوم عبد عمرو است مجعول زید نیست و زید با تشبیه مانند آن را برای عبد خود جعل می‌کند.

در ادامه، ایشان ثمره‌ای را بر این فرق مطرح می‌کنند و آن اینکه باتوجه‌به این فرق تنزیل اماره و ظنّ به منزله قطع صحیح نخواهد بود؛ چراکه در تنزیل لازم است منزلّ علیه حکمی مجعول از ناحیه منزلّ داشته باشد و الا تنزیل لغو خواهد بود در حالی که منجزیت حکم عقلی قطع بوده و مجعول شارع نیست؛ بنابراین تنزیل اماره منزلة القطع صحیح نیست؛ بنابراین چاره‌ای نیست که در اینجا جعل حکم برای مودّای اماره به نحو تشبیه باشد. (صدر، ۱۴۱۵، ص ۱۱۲)

لکن مقتضای تحقیق این است که وجود فرق مذکور بین تنزیل و تشبیه خلاف وجدان و متبادر عرفی است چراکه تنزیل عبارت است از قراردادن منزلّ به لحاظ اعتبار، همانند منزلّ علیه از جهت ترتّب آثار و احکام حال آنکه آثار منزلّ علیه مجعول خود منزلّ (بالکسر) باشد و یا اینکه مجعول غیر باشد و از این جهت فرقی با تشبیه ندارد؛ بلکه همان تشبیه است به عبارت دیگر در تنزیل آنچه که لازم است این است که منزلّ علیه حکمی قبل از تنزیل داشته باشد که در غیر این صورت لغو خواهد بود؛ اما در صورتی که حکمی باشد؛ ولی از ناحیه غیر منزلّ باشد دیگر لغویتی در کار نخواهد بود؛ بنابراین ثمره مذکور نیز صحیح نخواهد بود؛ چراکه تنزیل اماره منزلة القطع لغو نبوده و اینکه منجزیت مجعول شارع نیست اخلاقی در تنزیل ایجاد نخواهد کرد.

۳. اقسام تنزیل

به جهت وضوح بیشتر ماهیت تنزیل لازم است برخی از تقسیمات تنزیل بیان شود و هر کدام به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گیرد، چراکه تنزیل دارای تقسیمات متعدّد از جهات مختلفی است که بررسی آنها در شناخت بهتر ماهیت تنزیل تأثیرگذار خواهد بود.

۳-۱. تنزیل ظاهری و واقعی

تنزیل به اعتبار حکمی که برای منزلّ جعل می‌گردد به تنزیل واقعی و ظاهری تقسیم

می‌گردد؛ تنزیل واقعی عبارت است از تنزیلی که مضمون آن همان حکم واقعی است؛ به عبارت دیگر مراد از تنزیل واقعی سریان دادن احکام ثابت منزل علیه به منزل در مواردی که در منزل شکّ اخذ نشده، است (فیاضی، ۱۴۲۸، ج ۵، ص ۲۶۶) مانند «الطواف بالبيت صلاة» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۴۱۰) و «ماء الحمام بمنزلة الماء الجاري» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۴۸) که تنزیل در این دو مثال واقعی بوده و آثار شرعیه صلاة نسبت به طواف و آب جاری نسبت به آب حمام سریان داده شده است. در این نوع از تنزیل منزل واقعاً یکی از افراد دارای آن آثار در عرض منزل علیه است. تنزیل ظاهری عبارت است از تنزیلی که مضمون آن حکم واقعی نبوده؛ بلکه حکم ظاهری است و حکم واقعی در جای خود محفوظ است و این در صورتی است که در منزل شکّ اخذ شده باشد؛ (صدر، ۱۴۱۷ الف، ج ۸، ص ۲۴۷) مانند اینکه شارع بگوید (المایع المظنون الخمریة خمر) در این صورت مایع مظنون الخمریة نازل منزله خمر واقعی در حکم وجوب اجتناب قرار گرفته که وجوب اجتناب برای آن یک حکم ظاهری است.

باتوجه به بیان مذکور، آشکار می‌شود که تنزیل واقعی و ظاهری در دو وجه مشترک هستند؛ در هر دو جعل حکم منزل علیه برای منزل وجود دارد و نیز جعل حکم برای منزل علیه در رتبه‌ی مقدم بر منزل است و از این جهت اختلاف رتبه‌ی دارند.

دو وجه فارق نیز برای این دو نوع از تنزیل می‌توان برشمرد؛ اول آنکه در تنزیل واقعی، منزل و منزل علیه از جهت اینکه هر دو دارای حکم واقعی هستند هم رتبه هستند به عنوان مثال شارع مقدّس برای آب جاری احکامی را بیان کرده باشد، مثلاً فرموده باشد: برای تطهیر متنجّس به بول، به واسطه آب جاری، یکبار شستن کافی است، سپس در روایت دیگری بگوید: آب حمام به منزله آب جاری است، در این صورت شارع مقدّس به واسطه دلیل تنزیل می‌فرماید اثری را که برای آب جاری جعل کرده بودم (کفایت یکبار شستن) برای آب حمام نیز جعل کردم، بنابراین اگر چه آب حمام حقیقتاً آب جاری نیست اما شارع مقدّس به واسطه تنزیل، آثار آب جاری را برای آن در واقع قرار داده است. اما در تنزیل ظاهری منزل و منزل علیه در

یک رتبه نیستند بلکه اختلاف رتبه دارند چراکه منزل دارای حکم ظاهری بوده اما منزل علیه دارای حکم واقعی است و شارع حکم واقعی منزل علیه را در ظاهر برای منزل جعل کرده است.

دوم آنکه در تنزیل واقعی کشف خلاف برای مکلف معنا ندارد چراکه مضمون آن حکم واقعی بوده و در موضوعش شکّ اخذ نشده است؛ اما در تنزیل ظاهری کشف خلاف راه دارد بدین جهت که در موضوع آن شکّ اخذ شده و حکم واقعی سر جای خود محفوظ است، و تنزیل صرفاً برای رفع تحیّر و مشخص نمودن موقف عملی مکلف بوده است؛ مانند اینکه شارع گفته باشد مشکوک الخمریه خمر است ولی اگر مایع مشکوک الخمریه برای مکلف کشف واقع شد که آب بوده است حکم خمر را ندارد و حکم آن، حلیّت است.

نکته اصلی در دلیل نام گذاری این دو قسم به واقعی و ظاهری این است که در تنزیل واقعی، احکام منزل علیه برای منزل به صورت واقعی جعل می گردد و بدین خاطر کشف خلاف در آن راه نخواهد داشت اما در تنزیل ظاهری، حکم ظاهری برای منزل جعل می شود و کشف خلاف در آن راه خواهد داشت.

۲-۳. تنزیل اثباتی و سلبی و اثباتی سلبی

تنزیل همیشه به منظور ترتیب اثر به کار برده می شود چراکه در غیر این صورت لغو بوده و عرفاً مستهجن است؛ مانند اینکه گفته شود چوب به منزله سنگ است و حال آنکه هیچ اثری از این تنزیل اراده نشده باشد.

ترتّب اثر را می توان به سه قسم تقسیم نمود؛ گاهی غرض از تنزیل صرفاً این است که اثر منزل علیه برای منزل ثابت گردد و این غرض بلسان اثبات در خطاب تحقّق بخشیده می شود مانند اینکه شارع بفرماید (الطواف بالبيت صلاة) که در این صورت غرض، اثبات احکام صلاة برای طواف بوده که در خطاب به لسان اثباتی بیان گشته است و شارع به جای آنکه احکام جعل شده برای طواف که همان احکام صلاة است، به صورت جداگانه تک تک آنها را در خطابی مستقل بیان کند با یک تنزیل تمام آن احکام را برای طواف بیان نموده است.

قسم دوم صورتی است که غرض از تنزیل صرفاً سلب اثر از منزل به لحاظ اثر

ثابت شده قبل از تنزیل است بدین صورت که شارع منزل را نازل منزله امری قرار دهد که دارای اثر و حکم نباشد مانند اینکه شارع فرموده باشد (عمد الصبی کلا عمد) و یا (لاربا بین الوالد و الولد) که اثر تنزیل در این دو مثال سلب اثر از منزل بوده و نتیجه آن این است که حکم قبل از تنزیل را نخواهد داشت؛ در مثال (عمد الصبی کلا عمد) عمد صبی تنزیل به غیرعمد شده که اعم از خطا و شبه عمد است و به عنوان غیرعمد موضوع حکمی نمی باشد، بنابراین اثری که فعل عمد قبل از تنزیل داشته از آن سلب شده و عنوان دارای حکم و اثر خاص بر آن اثبات نگشته است بر خلاف صورت سوم که خواهد آمد و همچنین در مثال دوم ربای بین پدر و فرزند تنزیل به نبودن ربا شده است و حرمت ربا از آن سلب شده و اثر نبود ربا مترتب گشته که به خودی خود دارای اثر خاص نیست.

قسم سوم صورتی است تنزیل دارای دو غرض است؛ اول آنکه اثر منزل علیه را بر منزل اثبات کرده و دوم، آثاری که قبل از تنزیل برای منزل وجود داشته را نیز نفی نماید؛ بدیهی است که این نوع از تنزیل در مواردی است که منزل قبل از تنزیل دارای حکمی بوده که منزل، به واسطه تنزیل بخواهد حکم آن را سلب نماید.

این گونه از تنزیل در مقام اثبات به دو صورت قابل ابراز است، گاهی بلسان اثباتی بیان می شود مانند اینکه شارع گفته باشد (عمد الصبی خطا) که در این صورت علاوه بر این که آثار خطا (دیه عاقله) را برای عمد صبی اثبات می کند، آثار عمد (قصاص) را نیز از آن سلب می نماید و یا (الامارة قطع) که آثار قطع که همان منجزیت و معذرت باشد برای اماره و بینة اثبات می گردد علاوه بر اینکه آثار ظن که عدم حجیت باشد از آن سلب می گردد و گاهی نیز تنزیل بلسان نفی بیان می شود مانند (لاشک لکثیر الشک) که در آن علاوه بر اثبات آثار عالم بودن برای شخص کثیرالشک، آثار شک بودن نیز از او سلب می گردد.

این اختلاف در تعبیر که گاه به صورت اثبات و گاهی سلب بیان می شود تفاوتی در غرض - سلب اثر منزل و اثبات اثر منزل علیه - ایجاد نمی کند و در خطابات عرفی نیز این تعدد تعبیر مشاهده می شود و فرقی نیست بین اینکه مولا در یک خطاب بگوید فیلسوف عالم نیست و یا در خطاب دیگر بگوید فیلسوف جاهل

است که در هر دو خطاب غرض اثبات آثار جاهل برای فیلسوف و سلب آثار عالم از آن است.

۳-۳. تنزیل طرفینی و یکطرفه و میزان ترتب اثر آن

تنزیل به لحاظ غایت و هدف از دو جهت تقسیم‌بندی می‌شود؛ جهت اول، غایت تنزیل به لحاظ اصل تأثیرپذیری منزل و منزل علیه از یکدیگر که در آن سه صورت قابل تصویر است، اول؛ تنزیل به غایت ترتیب آثار منزل علیه بر منزل باشد، دوم؛ تنزیل به غایت ترتیب آثار منزل بر منزل علیه باشد، سوم؛ ترتیب آثار هر دو بر یکدیگر مراد باشد که از آن به تنزیل طرفینی تعبیر می‌گردد. جهت دوم به لحاظ میزان ترتب اثر از تنزیل است که در آن چهار نظریه مطرح است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۳-۳-۱. تأثیرپذیری منزل و منزل علیه از یکدیگر

تنزیل بدون تأثیرپذیری طرفین از یکدیگر لغو خواهد بود و این تأثیرپذیری ثبوتاً از سه صورت خارج نخواهد بود؛ داعی بر تنزیل غالباً ترتب آثار منزل علیه بر منزل است چراکه منزل علیه اصل بوده و منزل فرع آن است، این فرد قدر متیقن از خطاب تنزیل است. آنچه از عبارات اکثر اصولی‌ها استفاده می‌شود این است که تنزیل فقط اقتضا دارد که احکام منزل علیه بر منزل بار شود. (اراکی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۷ و ۱۷۸؛ حکیم، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۳۲؛ تبریزی، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۳۷۰؛ آملی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۴) قسم دوم که در آن فائده تنزیل صرفاً عاید منزل علیه گردد و به جهت سرایت دادن آثار منزل به منزل علیه صورت گرفته باشد، به لحاظ ثبوتی امکان‌پذیر بوده و با وجود قرینه و فائده، محذوری ندارد همان‌گونه که در تشبیه گاهی فائده آن عاید مشبه‌به می‌گردد مانند تشبیه مقلوب که عبارت است از تشبیهی که ناقص در آن مشبه‌به قرار می‌گیرد تا ادعا شود از مشبه کامل‌تر است مانند قول شاعر که گفته است: «وبدا الصّباح كأنّ غرّته وجه الخلیفة حین یمتدح» (صبح نمایان گشت چنان‌که پنداری سپیدی آن، سپیدی چهره خلیفه است در هنگامی که مدح می‌شود) که در این تشبیه سپیدی صبح به چهره خلیفه تشبیه شده است و فائده تشبیه یعنی ادعای

اکملیّت به مشبّه‌به برمی‌گردد. (تفتازانی، ۱۳۷۶، ص ۲۰۴)

لکن وقوع تنزیل مقلوب در مقام استعمال معهود نبوده و بلکه خلاف متبادر از تعریف تنزیل است؛ مثلاً متعارف نیست گفته شود که الوضوء به منزله التیمم و مرادشان این باشد که تیمّم حکم و اثر وضو را دارد. چراکه برای تأثیرپذیری تیمم از وضو لازم بود به صورت معکوس بیان می‌گردید و تیمّم به‌عنوان منزلّ و وضو به‌عنوان منزلّ علیه بیان می‌گشت و عرفاً مستهجن است که عنوانی در کلام، منزلّ باشد اما مراد متکلم سریان آثار آن به منزلّ علیه باشد و چنین متکلمی مورد مذمت اهل عرف خواهد گرفت.

از برخی عبارات شیخ انصاری برداشت می‌شود که ایشان وقوع تنزیل به صورت قسم دوم را قبول دارند؛ ایشان در این بحث که آیا مطلق آب جاری معتصم است یا اینکه کثرت در اعتصام آن شرط است، می‌فرماید مشهور بر این عقیده هستند که آب جاری مطلقاً معتصم است و بین قلیل و کثیر آن فرقی نیست و برای اثبات این مطلب به دلایلی استدلال کرده‌اند که یکی از آنها روایت (ماء الحمام به منزله ماء الجاری) است، ایشان در پاسخ به استدلال مشهور به این روایت، بیان می‌کند این روایت بیشتر بر خلاف مطلوب مشهور دلالت دارد چراکه از طرفی درباره آب حمام دلیل وجود دارد بر اینکه منبع آب حمام باید کرّ باشد یا لااقلّ مجموع آب منبع و آبی که در حمام وجود دارد کرّ باشد و از طرف دیگر نیز تنزیل اقتضای تساوی طرفین در حکم را دارد، بنابراین می‌توان این گونه بیان کرد که حکم منزلّ (آب حمام) که همان اتّصال به آب کرّ است درباره آب جاری نیز وجود دارد، به همین خاطر آب جاری در فرضی معتصم است که کثیر باشد. (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷۴) بنابراین ایشان وقوع این نوع از تنزیل که در آن فائده صرفاً عاید منزلّ علیه می‌گردد را قبول دارد.

کلام شیخ انصاری و استظهار ایشان همان‌طور که در برخی از کلمات بیان شده دارای مناقشه است؛ محقق حکیم اشکال بر کلام شیخ را این گونه بیان می‌کند که تنزیل فقط اقتضای ثبوت حکم ذی المنزله برای آنچه که به منزله‌اش جعل شده را دارد، یعنی حکم آب جاری برای آب حمام، نه حکم آب حمام برای آب جاری!

ایشان در ادامه می‌فرماید حتی اگر تسلیم کلام شیخ شویم که تنزیل اقتضای ثبوت حکم منزل برای منزل علیه را داشته باشد باز هم مدّعی ایشان ثابت نخواهد شد چراکه لازمه این حرف اعتبار گُر بودن در ماء جاری ولو به‌ضمیمه آب خارج از آن خواهد بود، نه کرّیت در خود جاری، بنابراین دلالت بر عدم اعتبار کرّیت در آب جاری خواهد داشت. (حکیم، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۳۲ و آملی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۴)

قسم سوم؛ تنزیل طرفینی است که در آن منزل و منزل علیه هر دو از هم تأثیر پذیرفته و فائده تنزیل عاید هر دو طرف خواهد شد؛ این نوع از تنزیل مانند قسم سابق اقتضای دلالت اولی تنزیل نبوده لکن در صورتی که قرینه‌ای بر آن باشد از آن تبعیت خواهیم نمود.

از برخی عبارات استفاده می‌شود که این نوع از تنزیل واقع شده است و تنزیل اقتضای تساوی منزل و منزل علیه در تأثیرپذیری را دارد و همان‌گونه که آثار منزل علیه بر منزل مترتب می‌شود، آثار منزل نیز بر منزل علیه مترتب می‌شود. (نجفی، ۱۴۲۱، ج ۱۵، ص ۳۳۰)

صاحب جواهر در بیان حکم نکاح زن شوهردار، قائل به حرمت ابدی زن در برخی صور برای کسی که او را عقد کرده است و برای اثبات مدّعی خود بدین مطلب استناد کرده که چون نصوص و فتاوا متّفق بر این هستند که مطلقه رجعیه به منزله زوجه است و از طرفی هم روایات دیگر بر حرمت ابدی مطلقه رجعیه‌ای که عقد شده دلالت دارند، بنابراین به واسطه تنزیل، حکم عقد کردن مطلقه رجعیه که همان حرمت ابدی است، برای زن شوهرداری که او را عقد کرده باشند نیز ثابت می‌شود. (همان) از این عبارات استفاده می‌شود که ایشان حکم منزل را برای منزل علیه ثابت دانسته است.

محقق اراکی در مناقشه در کلام ایشان فرموده که هر چند عبارات ایشان خالی از اجمال نبوده اما اگر مراد ایشان استدلال به تنزیل باشد، این استدلال مردود بوده و این حکم نیز صحیح نمی‌باشد چراکه تنزیل طرفینی خلاف ظاهر تنزیل است و ظاهر تنزیل این است که موضوع در آن (منزل) احکام محمول (منزل علیه) را دارد، نه اینکه منزل علیه نیز حکم منزل را دارا باشد. (اراکي، ۱۳۷۷، ص ۱۷۷ و ۱۷۸)

۲-۳-۳. میزان اثر مرتب بر تنزیل

غایت تنزیل به لحاظ میزان اثر مرتب، از دو جهت باید مورد بررسی قرار گیرد جهت اول به لحاظ نوع اثر - جمیع آثار منزل علیه برای منزل یا اثر ظاهر و یا اظهر آثار - که به واسطه تنزیل ثابت خواهد شد و جهت دوم به لحاظ لازم اثر، به بررسی اثبات لوازم آثار منزل علیه برای منزل پرداخته می‌شود که آیا تنزیل اقتضا دارد که علاوه بر ترتب آثار منزل علیه بر منزل، لوازم برخی از آثار را نیز بار نماید؟

۱-۲-۳-۳. نوع اثر مرتب بر تنزیل

برای هر یک از اقسام تنزیل سه فرض در عالم ثبوت متصور است، گاهی غرض از تنزیل، اثبات جمیع آثار منزل علیه است مانند (ما أصاب المحرم من صید میتة لا تأکله) که غرض از آن ترتب تمام آثار و احکام میتة برای صید محرم باشد و گاهی غرض اثبات اظهر آثار است مانند (ماء الحمام بمنزلة ماء جاری) که غرض از آن ترتب مطهریت که اظهر آثار آب جاری است برای آب حمام است و غرض دیگری دنبال نمی‌شود و گاهی نیز غرض اثبات آثار ظاهر است مانند (الفقاع بمنزلة الخمر) آثار ظاهر خمر که حرمت شرب و نجاست است برای فقاع اثبات شده باشد.

هر یک از این صور سه‌گانه در صورتی که قرینه‌ای بر آن باشد، به تبع قرینه ظاهر در آن اثر است، به عنوان مثال برخی در صحیحہ معاویه بن عمار که از امام صادق علیه السلام درباره حکم عصیر عنبی مشکوک سؤال می‌کند و حضرت در پاسخ به سؤال او می‌فرماید «خمرٌ لا تشربه» فرموده‌اند که تنزیل در روایت دلالت بر اثبات جمیع آثار خمر ندارد بلکه قول امام فقط ظهور در تنزیل از حیث حرمت شرب دارد چراکه فرق است بین اینکه بگوییم خمر لا تشربه و اینکه بگوییم خمرٌ فلا تشربه که در مورد دوم ممکن است بتوان گفت که اشمال جمله بر فاء تفریع قرینه بر ظهور تنزیل در اثبات جمیع آثار است. (خویی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۳۶۱)

اما اگر فاء تفریع نباشد همان‌طور که در روایت نیز این‌گونه است، در این صورت تنزیل فقط ناظر به حرمت شرب خواهد بود نه چیز دیگر، بنابراین دیگر نمی‌توان افزود همان‌گونه که خمر در صورت تبدیل به خلّ پاک می‌شود عصیر عنبی نیز به سبب تبدیل به خلّ پاک می‌شود چراکه این اثر خمر، اثری مخفی است و با

چنین تنزیلی ثابت نخواهد شد.

و لکن این استظهار محقق خوبی دارای مناقشه است زیرا تفریع به واسطه فاء، قرینه بر عمومیت تنزیل نخواهد بود چراکه اطلاق تنزیل از خود تنزیل فهمیده می‌شود لذا ترتیب جمیع آثار یا بعض آن منوط به وجود فاء و عدم آن نخواهد بود بلکه منوط بر آن خواهد بود که اطلاق انصراف به اثر ظاهر یا اظهر داشته باشد یا خیر، لذا در صورتی که اطلاق انصراف به اثر ظاهر داشته باشد، تفریع اظهر آثار مانع از انصراف اطلاق به آثار ظاهر نخواهد بود زیرا ممکن است این تفریع به جهت بارزترین افراد باشد نه اینکه انحصار را اقتضا داشته باشد، اما اگر اطلاق انصراف به اثر ظاهر و اظهر آثار نداشته باشد و بر شمول جمیع آثار دلالت کند، در این صورت شمول مستفاد از تفریع به واسطه فاء نخواهد بود؛ تنها در صورتی تفریع قرینه بر عمومیت تنزیل خواهد بود که با فرض قبول انصراف، حکمی که بعد از فاء تفریع ذکر شده باشد از آثار خفی منزل علیه باشد اما در صورتی که حکم مذکور از جمله آثار ظاهر منزل علیه باشد تفریع آن به واسطه فاء با هر یک از صور سه گانه سازگار خواهد بود و ذکر آن نیز ممکن است به خاطر محل ابتلا یا مورد سؤال بودن باشد.

مسئله اصلی و مهم مواردی است که قرینه بر هیچ یک از فروض وجود ندارد و تعیین ظهور آن مورد اختلاف در میان صاحب نظران است که به چهار نظریه می‌توان اشاره نمود.

اول: اطلاق تنزیل به اظهر الآثار و اظهر الخواص منصرف است، در جمله «الفقاع بمنزلة الخمر» خمر دارای آثار متعددی همچون حرمت شرب، نجاست، حد و ترتب فسق برای شارب آن و طهارت در صورت انقلاب به خل بوده که در این میان حرمت شرب و نجاست اظهر آثار و احکام خمر است اما طهارت در صورت انقلاب به خل را نمی‌شود اظهر احکام برایش قلمداد کرد، لذا اظهر آثار که همان حرمت شرب و نجاست است برای منزل ثابت شده است. (خوئی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۳۶۲)

دوم: تنزیل آثار و خواص ظاهر منزل علیه را برای منزل ثابت می‌کند اما آثار خفیه که کمتر مورد توجه باشد را ثابت نمی‌کند. (آخوند خراسانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۱۸)

تقریب این قول این گونه تبیین گشته که هرگاه شارع امری را به منزله امر دیگری

قرار داد، حال بلسان تنزیل باشد یا به لسان تشبیه در این صورت اشکالی نیست در اینکه این تنزیل مفید ثبوت ترتب جمع آثار ثابت منزل علیه برای منزل خواهد بود؛ اما این ثبوت مشروط بر تساوی آن آثار از لحاظ ظهور و خفا است والا اگر این تساوی وجود نداشته باشد، بر ترتب آثار ظاهر اقتصار می شود اما ثبوت عموم المنزله برای منزل بعد از وجود شرط مذکور خواهد بود. (حاج آخوند قمی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۳۲۰)

سوم: به واسطه اطلاق تنزیل جمع الآثار برای منزل ثابت می شود، یعنی همه آثار و احکام منزل علیه بر منزل بار می گردد مگر قرینه‌ای برخلاف این ظهور ثابت شود. (خمینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۵۱؛ تبریزی، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۳۷۰؛ روحانی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۵۶؛ طباطبائی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۲۱۸)

استدلال بر این مدعی این گونه تبیین شده که عرف صادق‌ترین شاهد است بر اینکه مقتضای تنزیل یک شیء به منزله شیء دیگر و حمل هوهوی ادعایی، ترتیب جمع آثار مترتب منزل علیه بر منزل و عموم تنزیل است البته تا زمانی که قرینه بر تنزیل به لحاظ بعض آثار یا اظهر خواص نباشد. (خمینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۵۱)

چهارم: تنزیل، ظهور در هیچ‌یک از موارد فوق ندارد بلکه مجمل بوده و از باب اخذ به نقدر متیقن اظهر آثار منزل علیه برای منزل ثابت می شود.

استدلال بر این مدعی این گونه تبیین شده که گاهی در کلام شارع قرینه‌ای موجود است که مراد از تنزیل را آشکار خواهد کرد، گاهی نیز قرینه‌ای بر میزان دلالت وجود ندارد، در این صورت تنزیل مجمل خواهد بود زیرا تنزیل یک فعل است و فعل نیز لسانی ندارد و به داعی نیاز دارد، احتمال دارد داعی بر این فعل اعتبار جمع آثار باشد همچنان که احتمال دارد داعی آن، اظهر الآثار باشد و یا آثار و خواص ظاهر باشد و فعل تنزیل به تنهایی این قابلیت را ندارد تا بیان کند کدام یک از این دواعی را داشته است، بنابراین تنزیل از این حیث مجمل خواهد بود چراکه همه آن دواعی می توانند مصحح تنزیل باشند. بدین جهت در صورتی که در تنزیل قرینه بر میزان دلالت نباشد از باب قدر متیقن اخذ به اظهر آثار می شود. (شب‌زنده‌دار، ۱۳۹۳،

(mfeb.ir/home/?p=2928)

مقتضای تحقیق در استظهار از تنزیل این است که قول دوم صحیح باشد چراکه

۱۸۵ هر چند عملیات تنزیل که نوعی فعل است اجمال دارد اما آنچه که ظهور مستند به

آن است خطاب است که مانند سایر خطاباتی که با الفاظی صادر می‌شود به خودی خود ظهور در یک شیء دارد و باید این ظهور کشف شود و متکلم به تنزیل به غرض این که خطابش ظاهر در یک معنایی باشد این کلام را صادر کرده و اجمال‌گویی خلاف روش اولی متکلمین است؛ بنابراین آنچه که فعل است و لسان ندارد عملیات تنزیل است اما خطابی که مبرز داعی تنزیل است لسان و ظهور دارد به همین دلیل قول چهارم که همان قول به اجمال است صحیح نبوده و خلاف وجدان و متفاهم عرفی است و می‌توان ادعا نمود که به شهادت وجدان تناسب حکم و موضوع اقتضا دارد که منزل با منزل علیه در آثار ظاهر و شاخص وحدت حکم دارد.

اختصاص تنزیل به اظهر آثار در بین آثار ظاهر نیز تقیید بلاوجه بوده و هر چند در ابتدای نظر اثر اظهر ممکن است به ذهن سبقت بگیرد لکن این انصراف بدوی بوده و با ادنی تأملی زائل خواهد شد چراکه عرف خصوصیتی برای اثر اظهر در میان آثار ظاهر نمی‌بیند و از تنزیل تمام آثار ظاهر را برای منزل بار می‌کند بنابراین قول اول نیز مردود خواهد بود.

ادعای عموم المنزله نیز مساعد با ظهور نیست زیرا عرف از تنزیل، اثبات آثار خفیه منزل علیه را برای منزل نمی‌فهمد و تنزیل ظهور در اثبات آثار خفیه به همراه آثار ظاهر ندارد و از آن منصرف است و لذا قول سوم نیز مردود بوده بنابراین در مواردی که قرینه‌ای بر مقدار دلالت تنزیل نباشد حمل بر اثبات آثار ظاهر خواهد گردید.

۳-۲-۲. لوازم اثر مترتب بر تنزیل

پس از اثبات اثر ظاهر به واسطه تنزیل باید بررسی شود آیا لوازم اثر منزل علیه نیز برای منزل ثابت می‌گردد یا اینکه تنزیل صرفاً اثبات آثار ظاهر نفس منزل علیه را به دنبال خواهد داشت؟

به نظر می‌رسد تنزیل اقتضا دارد احکام شرعیه‌ای که برای نفس عنوان منزل علیه ثابت است، برای منزل ثابت شود و ملازمات و لوازم عادی آن اثبات نمی‌شود. مانند یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۳۶۵) در این خطاب شارع رضاع را نازل منزله نسب قرار داده است و طبق مقتضای این تنزیل همان

عناوینی که در باب نسب در کتاب و سنت موضوع برای حکم شرعی حرمت واقع شده مانند اخ و اخت و امّ در باب رضاع نیز همان حکم را خواهند داشت به عبارت دیگر گویا شارع فرموده باشد اخ رضاعی به منزله اخ نسبی است و یا اینکه اخت رضاعی به منزله اخت نسبی است. اما عناوینی که در نسب مانند اخ و لو وجوداً ملازم با عناوین سابق باشند اما در کتاب و سنت خودشان موضوع حکم شرعی حرمت قرار نگرفته باشند در باب رضاع دیگر حکم باب نسب را نخواهند داشت و دلیل تنزیل قاصر از ثبوت حکم برای آنها خواهد بود؛ چراکه در تنزیل احکام نفس منزلّ علیه (اخ) برای منزلّ ثابت می‌گردد اما احکام عنوان ملازم با منزلّ علیه (اخ الاخ) برای منزلّ ثابت نخواهد گردید. (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۲۳۴)

لذا اگر دو برادر و یک خواهر باشند ازدواج این خواهر با برادر اول به عنوان اخ طبق نصّ کتاب و سنت حرام بوده و ازدواج با برادر آن برادر که عنوان اخ الاخ را داشته و ملازم با عنوان اخوت است نیز حرام است اما این عنوان در ادله، موضوع حکم نبوده اما به خاطر ملازمه وجودی با عنوان اصلی که همان برادر بودن است نکاح با او حرام است حال در باب رضاع که به منزله نسب قرار داده شده است اگر پسر بچه‌ای با دختر بچه‌ای از یک زن شیر خورده باشند، برادر و خواهر رضاعی خواهند شد در این صورت اگر آن پسر بچه یک برادر و این دختر بچه یک خواهر داشته باشند، مسلم است که ازدواج خود این دو با هم که خواهر و برادر رضاعی هستند حرام است چراکه به منزله خواهر و برادر نسبی هستند اما ازدواج این پسر با خواهر آن دختر حرام نخواهد بود چراکه عنوان اخت الاخت حرمت استقلالی نداشته و چون در باب نسب عنوانی ملازم با عنوان اصلی بوده است، آثار آن به واسطه تنزیل ثابت نخواهد گردید بنابراین احکامی که برای عناوین اخ و اخت در نسب ثابت بوده است در رضاع به عناوین ملازم آن یعنی اخ الاخ یا اخت الاخت سرایت نخواهد کرد و خود عنوان ملازم هم دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

۱. اعتبار مفهومی وسیع‌تر از تنزیل داشته و اعمّ از تنزیل است، چراکه مواردی که تنزیل نبوده؛ بلکه اعتبار محض است را نیز شامل می‌شود؛ مانند امور وضعی

همچون ملکیت و زوجت که در آنها اعتبار بنفسه مورد اثر بوده است و واقع اثری ندارد که بخواهد سرایت کند برخلاف اعتبار در تنزیل که اثر واقع را به مصداق غیرواقعی سرایت می‌دهد.

۲. دیدگاه مشهور درباره نسبت تنزیل با حکومت صحیح است و تنزیل جدای از حکومت نیست و لذا نسبت تنزیل با حکومت عموم و خصوص مطلق است؛ چراکه هیچ تنزیلی نیست مگر اینکه نسبت به ادله احکام منزلّ علیه حکومت دارد و تنزیل در اصطلاح علم اصول بازگشتش به تشبیه ادبی است و احکام آن را دارد.

۳. تنزیل در مقام ثبوت ممکن است به غایت سرایت دادن احکام منزلّ علیه به منزلّ و یا سرایت دادن احکام منزلّ به منزلّ علیه و یا احکام هر دوی آنها به یکدیگر باشد اما در مقام اثبات قسم اول با ماهیت تنزیل عرفی سازگار بوده و غالباً به این نحو واقع می‌شود؛ بنابراین در صورت عدم قرینه، تنزیل حمل بر این مورد خواهد شد؛ هر چند که دو قسم دیگر نیز با وجود قرینه، امکان وقوع دارند.

۴. میزان اثر مترتب از تنزیل اثبات آثار ظاهر منزلّ علیه برای منزلّ است و البته در موارد وجود قرینه می‌توان همه احکام و آثار منزلّ علیه و یا اظهر آثار را برای منزلّ اثبات نمود.

فهرست منابع

١. آخوند خراساني، محمدكاظم بن حسين (١٤١٣ق). *اللمعات النيرة في شرح تكملة التبصرة*. قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٢. آملی، محمدتقی (١٣٨٤ق). *مصباح الهدى في شرح العروة الوثقى*. بی جا: بی نا.
٣. ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا). *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع.
٤. اراکی، محمدعلی (١٣٧٧ش). *کتاب النکاح*. قم: نور نگار.
٥. اصفهانی، محمدحسین (١٤٢٩ق). *نهاية الدراية في شرح الكفاية*. لبنان: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
٦. انصاری، مرتضی بن محمدامین (١٤١٥ق). *المکاسب*. قم: المؤتمر العالمي بمناسبة الذكرى المئوية الثانية لميلاد الشيخ الأعظم الأنصاري. الأمانة العامة.
٧. _____ (١٤١٥ق). *کتاب الطهارة*. قم: المؤتمر العالمي بمناسبة الذكرى المئوية الثانية لميلاد الشيخ الأعظم الأنصاري. الأمانة العامة.
٨. _____ (١٤٢٨ق). *فرائد الأصول*. قم: مجمع الفكر الإسلامي.
٩. بدری، تحسین (١٤٢٨ق). *معجم مفردات أصول الفقه المقارن*. تهران: المشرق للثقافة و النشر.
١٠. تبریزی، جواد (١٤٢٩ق). *تنقيح مباني العروة (الطهارة)*. قم: دار الصديقة الشهيدة عليها السلام.
١١. تفتازانی، مسعود بن عمر (١٣٧٦ش). *مختصر المعاني*. قم: دارالفکر.
١٢. جوهری، اسماعیل بن حماد (١٤٠٤ق). *الصحاح*. بیروت: دار العلم للملايين.
١٣. حاج آخوند قمی، غلامرضا بن رجبعلی (١٤٢٨ق). *قلائد الفرائد*. قم: مؤسسة ميراث النبوة.
١٤. حر عاملی، محمد بن حسن (١٤١٦ق). *تفصيل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
١٥. حسن، محمد فیاض حسین (١٤٢٨ق). *شرح الحلقة الثالثة*. بیروت: دار المصطفى عليه السلام لإحياء التراث.
١٦. حکیم، سید محسن (١٣٧٤ش). *مستمسک العروة الوثقى*. قم: دار التفسیر.
١٧. خوئی، سید ابوالقاسم (١٤١٨ق). *فقه الشیعة (کتاب الطهارة)*. (تقرير سید محمد مهدی موسوی خلخالی)، قم: مؤسسه الآفاق.
١٨. روحانی، محمد (١٣٧٨ش). *المرتقى إلى الفقه الأرقصی (الخيارات)*. (محرر عبدالصاحب حکیم)، تهران: دار الجلی (مؤسسة الجليل للتحقيقات الثقافية).
١٩. صدر، سید محمدباقر (١٤١٥ق). *جواهر الأصول*. (تقرير محمدابراهيم انصاري اراكي)، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
٢٠. _____ (١٤١٧ق). *بحوث في علم الأصول*. (تقرير حسن عبدالساتر)، بیروت: الدار الإسلامية.

۲۱. _____ (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الأصول. (تقریر محمود هاشمی شاهرودی)، قم: مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی.
۲۲. طباطبایی قمی، تقی (۱۴۲۶ق). مبانی منهاج الصالحین. قم: قلم الشرق.
۲۳. طباطبایی یزدی، محمدکاظم (۱۴۲۶ق). التعارض. (تحقیق حلمی عبدالرئوف السنان)، قم: مدين.
۲۴. طباطبایی، محمدحسین (بی تا). حاشیة الكفایة. ایران: بنیاد علمی و فکری طباطبایی.
۲۵. فیومی، احمد بن محمد بن علی (۱۴۳۱ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. بیروت: المكتبة العصرية.
۲۶. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۶ش). جواهر الأصول. (تقریر محمدحسن مرتضوی لنگرودی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۲۷. نجفی، محمدحسن بن باقر (۱۴۲۱ق). جواهر الکلام. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۲۸. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۲۹. پایگاه اطلاع رسانی مدرسه فقهی امام باقر علیه السلام (جست و جو برای تنزیل)، به آدرس: mfef.ir/home/?p=2928 تاریخ دستیابی: ۱۲ خرداد ۱۴۰۳.